

شهر انداز ایران

- درسی برای امروز / لطف الله میثمی
- تواضع تاریخی محمد تقی شاهرام! / گفت و گو با سعید شاهسوندی
- مبانی و موانع توسعه / محسن رناتی، علی رضا قلی (والا)
- جنایت محکوم؛ بلوچستان، بیم ها و امیدها / میزگردی با حضور سید محمود حسینی، پیر محمد ملازهی، جواد رحیم پور، محمدرضا کربلایی و لطف الله میثمی
- فردا خیلی دیر است / گفت و گو با عبدالرزاق کعبی نژادیان
- آیا سنگسار، سنتی اسلامی است؟ / صدیقه وسمقی

مجاهد شهید،
مجید شریف واقفی
مظهر "وفا" و
ایستادگی بر اصول



شهریاران

۶۳

شهریور و مهر ۱۳۸۹
قیمت ۲۵۰۰ تومان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
لطف‌الله میثمی

طراح جلد:
فرزین آدمیت

شرح پشت جلد:
حاج داود کریمی و مختار کلانتری
در قرارگاه محمدرسول‌الله
(فروردین ۱۳۶۶)

صفحه آرایی:
علیرضا ابراهیمی

چاپ:
ایرانچاپ

توزیع:
مؤسسه اطلاعات

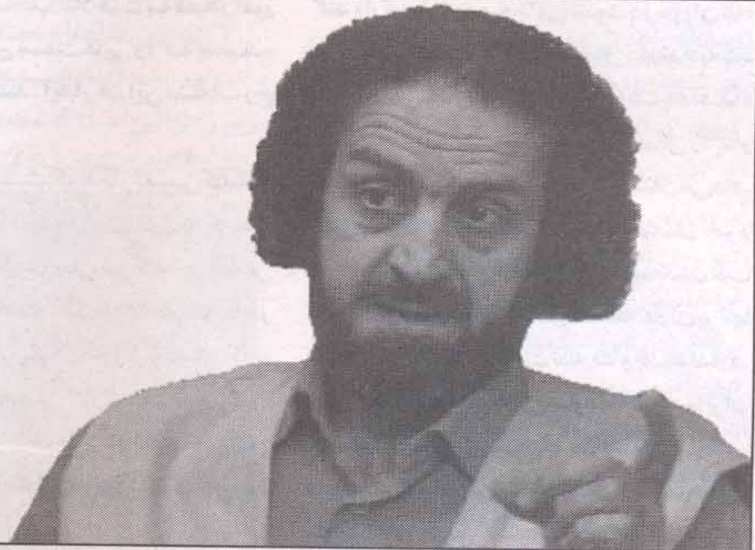
نشانی:

تهران، میدان توحید، خیابان نصرت غربی،
شماره ۲۴، طبقه سوم
کدپستی: ۱۴۵۷۸۳۷۴۵۴
صندوق پستی: ۱۳۴۴۵-۸۹۵
تلفن: ۶۶۴۳۳۲۰۷
تلفکس: ۶۶۹۳۶۵۷۵

به‌نام مهربان‌ترین مهربانان

۲	درسی برای امروز/مهندس لطف‌الله میثمی
۴	تواضع!! تاریخی پرچمدار/گفت‌وگو با سعید شاهسوندی-بخش یازدهم فرازی از تاریخ انقلاب (به مناسبت ۵۸مضان و تحصن تاریخی مردم اصفهان در مرداد ۱۳۵۷)
۱۷	مهندس سید محمود حسینی
۲۰	اراده همایونی؛ آسیب‌شناسی پهلوی از منظر خاطرات علی امینی/مهدی فخرزاده
۲۴	معمای فرخ کیوانی/دکتر جلال جهانگیرزاده-بخش دوم
۳۰	نفت، مالیات و طرح تحول اقتصادی
۳۳	فردا خیلی دیر است/گفت‌وگو با دکتر عبدالرزاق کعبی نژادیان
۴۰	بی‌ثباتی مستمر؛ اصلی‌ترین مانع توسعه/گفت‌وگو با دکتر محسن رنانی
۴۴	نهادهای غارتی و توسعه/دکتر علی رضاقلی (والا)-بخش دوم
۵۷	جنایت محکوم؛ بلوچستان، بیم‌ها و امیدها/میزگردی با حضور مهندس سید محمود حسینی، پیر محمد ملازهی، جواد رحیم‌پور، محمدرضا کر بلائی و مهندس لطف‌الله میثمی-بخش دوم
۷۴	تولد دوباره ملت پاکستان (ترور خاتمی و تروری نظیر بوتو)
۷۷	ریزش یک نظام؛ علت و مبنای
۷۹	چشم‌ها و گوش‌ها
۹۱	آیا سنگسار، سنتی اسلامی است؟/دکتر صدیقه و سمعی
۹۹	انگ‌زنی و برجسب‌زنی؛ پیامد تصلب فرهنگی/گفت‌وگو با دکتر محمدعلی محمدی/پروین بختیارنژاد
۱۰۱	دانشجو و چالش‌های سه‌گانه؛ بازی هم‌زمان در سه زمین/مهدی فخرزاده
۱۰۳	ملة ابراهیم؛ راهبرد مدیریت شریعت‌های متکثر/دکتر احمد اسلامی
۱۰۸	درس‌هایی از تاریخ؛ سیاه‌کاری‌های بنی‌امیه/دکتر فضل‌الله صلواتی-بخش هفدهم
۱۱۷	مردم‌سالاری در اندیشه سیاسی شهید صدر/مجید اسکندری
۱۲۴	جهان‌نو و قانون مقدس از دیدگاه امام موسی صدر/سید محسن جلال‌الدینی
۱۲۷	سهراب سپهری؛ انسان چندساحتی/سید محمد صدر الغروی
۱۲۸	چشم‌انداز ادبیات متعهد
۱۳۰	او همیشه زنده است؛ به یاد هنرمند وارسته، محمدعلی ترقی‌جاه/دکتر سید محمد ایرانمنش
۱۳۱	مقاومت، خودآزادی است نه برای آزادی/برگردان: بهزاد قناتیان
۱۴۳	قدرت، شمشیر دودم (تأملی بر کتاب محدودیت‌های قدرت)/تقی رحمانی
۱۴۷	اعترافات یک قاتل اقتصادی/دکتر محمد حسین رفیعی
۱۴۹	ده‌دروغ بزرگ رسانه‌های گروهی درباره اسرائیل/میشل کولون
۱۵۲	اسرائیل و اعراب؛ مناقشه بر سر خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای/نهاد الشریف
۱۵۳	وجف آبراموویتز/برگردان: فرزاد محمدزاده ابراهیمی
۱۶۱	تنش معافیت‌های مالیاتی آمریکا در استقرار یهودیان در کرانه غربی فلسطین/برگردان: امیر فیروزی‌راد
۱۷۰	ایران در آینه مطبوعات جهان/تلخیص و روح‌یابی: فخری سادات میرفتاحی
	چشم‌انداز خوانندگان

لطفاً مطالب ارسالی خود را در صورت امکان حروفچینی شده
و در غیر این صورت خوانا، روی یک‌طرف کاغذ بنویسید.



بی ثباتی مستمر؟ اصولی ترین مانع توسعه

گفت و گو با محسن رنانی

دکتر محسن رنانی دارای درجه دکترا از اقتصاد دانشگاه تهران است. وی هم‌اکنون دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان است و در مجلس ششم معاونت پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس را به عهده داشته است. وی مؤسس مرکز هم‌اندیشی توسعه استان اصفهان بوده و مهمترین آرا و اندیشه‌های او در دو کتاب «بازار یا نابزار؟» (۱۳۷۶) و «چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد» (در دست انتشار) آمده است.

■ تعریف شما از توسعه چیست؟

□ توسعه پدیده پیچیده‌ای است؛ پیچیدگی آن از این روست که ابعاد و وجوه بی‌شماری دارد، بنابراین در تعریف آن بر هر یک از ابعاد که دست بگذاریم آن را محدود کرده‌ایم و اگر بخواهیم همه آن ابعاد را بیاوریم عملاً تعریف را آن اندازه کشدار و گسترده کرده‌ایم که قابل کاربرد نخواهد بود. ما نمی‌توانیم «تعریف حقیقی» (شناخت دقیق از پدیده) از توسعه ارائه کنیم، اما می‌توان تعریفی لفظی (ایجاد رابطه بین لفظ و مفهوم) از آن کرد. همچنین تعریف ما از توسعه «تعریف به رسم» (تعریف به وسیله شناختن آثار عَرَضی پدیده) است نه «تعریف به حد» (تعریف از راه شناسایی ذاتیات

و ماهیات پدیده)، از این رو وارد ماهیت توسعه نمی‌شویم. تعریف ما «تعریف لفظی به رسم» خواهد بود، یعنی از طریق شناختن آثار عَرَضی توسعه، بین لفظ و مفهوم رابطه ایجاد می‌کنیم.

با این مقدمه وارد خود تعریف می‌شویم. فیلسوفان بزرگ از یونان قدیم تا قرون جدید همواره یک مسئله اساسی داشته‌اند و آن این که سعادت - هم در سطح فرد هم در سطح جامعه - چیست و چگونه به دست می‌آید؟ و همواره پاسخ‌های متفاوتی به آن داده‌اند. از نظر برخی، جامعه عادلانه جامعه‌ای سعادت‌مند است، از دید برخی دیگر جامعه اشتراکی جامعه سعادت‌مند است و از دیدگاه عده‌ای نیز جامعه‌ای که مبتنی بر آزادی طبیعی باشد، سعادت‌مند است. در این

زمینه پاسخ‌های فراوان دیگری نیز می‌توان یافت، اما راستی کدام یک از آنها درست است یا تجربه تاریخی نشان داده که دست یافتنی تر است؟ شاید هیچ یک. هر چه به دنیای نو قدم می‌گذاریم و مخصوصاً در قرن بیستم می‌بینیم دغدغه فیلسوفان از سعادت به مسائل دیگری تغییر کرده است. اقتصاددانان اولیه - که عمدتاً فیلسوف نیز بودند - گرچه با مفاهیم بنیادینی مانند سعادت و عدالت و مانند اینها نیز کار می‌کردند، اما کوشیدند تا به جای تمرکز بر ماهیت سعادت، بر روش‌ها و ابزارهایی متمرکز شوند که از منظر عقل عرفی دست یافتن به آنها به منزله «سعادت‌مند شدن» تلقی می‌شود؛ چیزهایی مانند ثروت، سلامت، دانش، رفاه، آزادی، فناوری، امنیت و....

از قرن هجدهم به بعد کم‌کم بسامد کاربرد واژگانی مانند تجدد، ترقی، رشد، مدرنیسم، مدرنیته و در قرن بیستم واژه توسعه در نزد عالمان علوم اجتماعی از هر واژه دیگری بیشتر شد. این نشان می‌دهد که دغدغه عالمان اجتماعی (که جانشینان به حق فیلسوفان قدیم به شمار می‌آیند) از مسئله ذهنی سعادت به مسائل واقعی زندگی معطوف شده است.

در قرن بیستم مفهوم «توسعه» جایگزین مفهوم «سعادت» شده و یا دست کم توسعه و سعادت تلازم یافته‌اند. امروز از منظر عقل عرفی، توسعه به عنوان مسیر یا سبتر سعادت پذیرفته شده است. به این معنا که اگر می‌خواهیم در دنیای نو جامعه‌ای سعادت‌مند داشته باشیم باید نخست توسعه یابیم،

توسعه چیزی نیست جز رشته‌ای از تحولات که فقر را می‌کاهد، بهداشت و سلامت را بهبود می‌دهد، دانش را عمومی می‌سازد و عمق می‌بخشد، آزادی می‌آورد و با پیشرفت فناوری نیز ناتوانی بشر در برابر طبیعت را جبران می‌کند، پس توسعه همان کاری را می‌کند که برای تولید احساس سعادت لازم است

البته پیراه هم نیست. روشن است که یک فرد یا یک جامعه هر چه از فقر، بیماری، جهل، اسارت و ناتوانی عبور کند احساس سعادت بیشتری خواهد داشت و البته توسعه چیزی نیست جز رشته‌ای از تحولات که فقر را می‌کاهد، بهداشت و سلامت را بهبود می‌دهد، دانش را عمومی می‌سازد و عمق می‌بخشد، آزادی می‌آورد و با پیشرفت فناوری نیز ناتوانی بشر در برابر طبیعت را جبران می‌کند، پس توسعه همان کاری را می‌کند که برای تولید احساس سعادت لازم است. بنابراین خیلی خلاصه و از یک نگاه بسیار کلان می‌توان گفت توسعه به معنای آماده کردن بستر تولید سعادت است، اما به یاد داشته باشیم که همه چیزهای خوب هم گاهی کارگردها یا پیامدهای پید دارند، میوه‌ها و غذاها نیز گاهی موجب بیماری یا مرگ می‌شوند. فرایند توسعه نیز ممکن است در دوره‌ها یا شرایط خاصی «سعادت‌گاه» باشد، اما معمولاً و در یک نگاه کلان و بلندمدت، تحقق توسعه در یک جامعه به پیدایش شرایطی می‌انجامد که احساس

سعادت‌مندی عمومی از زیستن در آن جامعه بالا می‌رود و به همین علت کسی دلش نمی‌خواهد از آن جامعه بگریزد یا مهاجرت کند، یا به موازات توسعه یافتن، تعداد چنین کسانی رو به کاهش می‌گذارد و همچنین تعداد کسانی که دلشان می‌خواهد نظام اجتماعی یا سیاسی مستقر در آن جامعه از طریق جنگ یا انقلاب - ویران شود، رو به کاستی می‌گذارد و یا تعداد کسانی که می‌کوشند به صورت پنهان به جامعه یا نظامی که در آن زیست می‌کنند آسیب برسانند، اندک می‌شود.

در عین حال توسعه را می‌توان از نگاه‌های دیگری نیز تعریف کرد، مثلاً از نگاه ترمودینامیک، توسعه به معنای آن است که روز به روز بر ظرفیت‌های تولید انرژی درونی در سیستم افزوده می‌شود و هر زروی انرژی کاهش می‌یابد. از منظر سیستمی، توسعه به این معناست که نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مستقر، روز به روز پویاتر می‌شود، بر ظرفیت ارتقای سیستم افزوده می‌شود و سیستم دوره به دوره به منحنی عمر بالاتری منتقل می‌شود. به عبارت دیگر هر گاه سیستم وارد مرحله کهولت شد می‌تواند با یک جهش خود را به منحنی عمر بالاتری منتقل کند. همچنین از منظر مبادله، توسعه یعنی حرکت به سوی وضعیتی که آزادی مبادله حداکثر شود و این زمانی رخ می‌دهد که نظام حقوقی و سیاسی بتواند همپای نظام اقتصادی تحول یابد، به عبارت دیگر توسعه یعنی همسنگ شدن فناوری حقوقی یک جامعه با فناوری اقتصادی آن. منظور از فناوری نیز مجموعه‌ای است که شامل دانش، روش و ابزار است. از منظر نگاه مطلوبیت‌گرایانه اقتصادی، توسعه به معنای حرکت به سوی وضعیتی است که از حداکثر ظرفیت‌های جامعه به گونه بهینه بهره‌برداری شود و حداکثر اعضای آن جامعه نیز به حداکثر رفاه دست یابند. اما کاربردی‌ترین تعریف توسعه می‌گوید وقتی شاخص‌هایی مانند درصد باسوادی، ضریب نفوذ آموزش عالی، کاهش نرخ مرگ و میر نوزادان، سرانه پزشکی و تجهیزات بیمارستانی، سرانه

اصلی‌ترین مانع توسعه در ایران، «بی‌ثباتی مستمر» بوده است. عامل این بی‌ثباتی در قرون قدیم، موقعیت جغرافیایی ایران (قرار گرفتن بر سر چهارراه اقوام، ملل و نژادهای گوناگون) و نیز فقدان یک اکثریت نژادی واحد در داخل مرزهای ملی همراه با تنازع مداوم بر سر تصاحب منابع محدود تولیدی بویژه آب بوده است. در قرن اخیر نیز عامل این بی‌ثباتی، پیدایش نفت و رقابت خارجی‌ان بر سر کنترل آن و رقابت گروه‌های داخلی بر سر تصاحب رانت‌های حاصل از آن بوده است

جاده، تلفن، آب آشامیدنی بهداشتی، برق، اینترنت و... و نیز شاخص‌های نابرابری درآمد و ثروت، سرانه ساعات مطالعه و طیف گسترده‌ای از این نوع شاخص‌ها در جامعه‌ای بهبود یابد به این معناست که آن جامعه به سطح بالاتری از توسعه منتقل شده است.

البته همه اینها تعریف توسعه است و تعریف من هم از توسعه همین هاست، چرا که وقتی توسعه رخ دهد شرایط ذکر شده در همه این تعاریف تا حدودی محقق می‌شود. اما اگر بخواهم تعریف ویژه خود را از توسعه بدهم از نگاه من توسعه یعنی حرکت به سوی جامعه‌ای با زیست انسانی‌تر، به گونه‌ای که تعداد بیشتر و بیشتری از شهروندان از زندگی در آن جامعه احساس رضایت نسبی بیشتر و بیشتری داشته باشند، اما دقت کنیم که تنها حدی از این زیست انسانی‌تر را فناوری یا دانش یا ثروت ایجاد می‌کند و بخش زیادی از آن تابع مناسبات شهروندان است. مثلاً با مقایسه دو جامعه با درآمد ملی و رفاه اقتصادی مشابه، جامعه‌ای که

سطح سرمایه اجتماعی بالاتری دارد زیستش انسانی‌تر است. دقت کنیم که وجه متمایز زیست انسانی از غیر انسانی، قدرت انتخاب است. اگر وجه متمایز انسان نسبت به حیوان، قدرت «اختیار» است، پس ما هر چه مختارتر باشیم انسان‌تریم، بر این اساس معیار زیست انسانی نیز افزایش بالفعل قدرت اعمال اختیار شهروندان، یعنی افزایش واقعی انتخاب‌ها و گزینه‌هایی است که در هر مورد، در مقابل افراد قرار دارد. با این نگاه، توسعه به معنای افزایش واقعی فرصت‌های انتخاب و گزینه‌هایی است که در هر مسئله در برابر شهروندان قرار می‌گیرد و روشن است که افزایش سلامتی، کاهش فقر، افزایش دانش عمومی و تخصصی، بهبود فناوری، افزایش آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، افزایش سطح اعتماد عمومی، دموکراسی، مطبوعات، حمل و نقل، تلفن، اینترنت و... همگی فرصت‌های انتخاب شهروندان را بالا می‌برند.

■ **موانع توسعه در ایران را چه می‌دانید؟ لطفاً پیرامون موانع تاریخی و موانع کنونی توسعه در ایران توضیح دهید.**

□ ایران هم از نظر جغرافیایی، هم از نظر فرهنگی و هم از نظر انسانی در نقطه تلاقی تاریخ قرار داشته، پس همواره در معرض بی‌ثباتی یا تحول بوده است. ایران پس از اسلام همواره در معرض تهاجم، تعارض یا رقابت چین، هند، اعراب و روم در قرون قدیم، و روسیه، انگلیس و آمریکا در قرن اخیر بوده است و جغرافیای آن، فرهنگ و مردمش همواره در معرض هجوم، پذیرش، اختلاط و دگرگونی بوده است. بی‌جهت نیست که روحیه ایرانی را «سازگار» نام نهاده‌اند. برای ایرانی هیچ ناخودی وجود ندارد، همه خودی‌اند، مغول‌ها، هندوها، اعراب و حتی رومیان. خون (ژن) ایرانی و فرهنگ ایرانی واجد ویژگی‌های همه این نژادها و فرهنگ‌هاست. این ویژگی باعث شده که ایرانی به هر قدرت فائق‌تری تن دهد و خودی محسوس کند و این یعنی وجود زمینه طمع در بیگانگان برای جنگ‌اندازی به این

دیار، بنابراین ایران هیچ گاه دوره‌ای از ثبات بلندمدت را تجربه نکرده است. برخی از این بی‌ثباتی را حاکمان محلی داخلی (افغان‌ها) و برخی را قدرت‌های بیگانه (ترکان سلجوقی یا مغول‌ها) آفریده‌اند، حتی در باثبات‌ترین دوران‌های تاریخ ایران پس از اسلام، گاهی پادشاهان مقتدر از ترس از دست دادن قدرت، برخی اعضای قدرتمند خانواده خود را کور کرده‌اند یا به قتل رسانده‌اند. تحولات و قتل و خونریزی در سلسله‌های پادشاهی ایران را مقایسه کنید با نظام پادشاهی انگلستان که در طول هفتصدسال پادشاهی تنها یک پادشاه به قتل رسیده، آن هم با تصویب اکثریت اعضای پارلمان.

بر این بی‌فزاییم مسئله فقدان ملیت یگانه و وجود طیف گسترده‌ای از اقوام، نژادها، عشیره‌ها و قبیله‌هایی داخلی که همه ایرانی بوده‌اند، اما هر یک نسبت به دیگری به منزله ملت متمایزی به‌شمار آمده است. گرچه ظاهر همه ایرانی

بوده‌اند، اما هیچ گاه در منازعات قومی و سیاسی، ایرانی بودن به منزله یک ویژگی نژادی وحدت بخش موضوعیت نداشته است. پس در دوران پس از اسلام ما یک ملت منقسم و پاره‌پاره بوده‌ایم که در قرن اخیر نام ایران را برای خود برگزیده‌ایم. از این گذشته به علت کمبود منابع اقتصادی بویژه آب کشاورزی، به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تولید ثروت در ایران قدیم، این اقوام پراکنده همواره انگیزه‌ای برای حمله به یکدیگر نیز داشته‌اند.

پس ایران همواره از بیرون و درون در معرض هجوم عوامل بی‌ثبات کننده بوده و هیچ گاه جزیره ثبات نبوده است، در حالی که توسعه محصول ثبات است. متأسفانه از هنگامی که دولت مدرن در ایران شکل گرفت و ما به یک «ملت-دولت» واحد تبدیل شدیم که بعدها نام ایران را برای این هویت جدید برگزیدیم، نفت هم کشف شد. تمام آن بی‌ثباتی‌ها که روزگاری از تهاجم خارجی یا تناسع اقوام داخلی برمی‌خاست، از آن زمان به واسطه وجود نفت برخاست. تناسع روس و انگلیس بر سر نفت و سپس نهضت ملی شدن نفت و ورود آمریکا به بازی، سپس افزایش درآمد نفت در دهه چهل و اصلاحات ارضی و ورود صنایع

مونتاز و سرانجام انقلاب اسلامی، آن گاه جنگ تحمیلی و امروز مناقشه اتمی و دیگر نزاع‌های خلیج فارس همگی بر سر نفت بوده است، حتی نزاع‌های داخلی مان هم بر سر تصاحب کنترل قدرت نفت است. آخرین نزاع داخلی ما بر سر نفت همین داستان هدفمندسازی است که به نظر من در صورت اجرا ما را به سوی یک منازعه تاریخی سرنوشت سازی می‌کشاند.

بنابراین، گرچه طیف گسترده‌ای از عوامل ضد توسعه را می‌توان در طول تاریخ ایران شناسایی و تحلیل کرد، اما از آنجا که می‌خواهیم یک نظریه ساده و مجمل و آن هم در مجال یک گفت‌وگو ارائه بدهیم، خیلی خلاصه می‌گوییم:

اصلی‌ترین مانع توسعه در ایران، «بی‌ثباتی مستمر» بوده است. عامل این بی‌ثباتی در قرون قدیم، موقعیت جغرافیایی ایران (قرار گرفتن بر سر چهارراه اقوام، ملل و نژادهای گوناگون) و نیز فقدان یک اکثریت نژادی واحد در داخل مرزهای ملی همراه با تنازع مداوم بر سر تصاحب منابع محدود تولیدی بویژه آب بوده است. در قرن اخیر نیز عامل این بی‌ثباتی، پیدایش نفت و رقابت خارجیان

بر سر کنترل آن و رقابت گروه‌های داخلی بر سر تصاحب رانت‌های حاصل از آن بوده است.

مانع اصلی در راه توسعه، بی‌ثباتی بوده که البته ریشه‌های آن متفاوت بوده است و البته این مانع همچنان و به شکل مدرن تری تداوم یافته است. فرقی نمی‌کند که ملتی سرمایه‌هایش را از ترس مغول‌ها در زیر خاک مدفون کند، یا از ترس بی‌ثباتی‌های سیاسی و فضای کسب و کار نامطمئن به دویی منتقل کند و در خارج سرمایه‌گذاری کند؛ محصول آن یکی است و آن تعویق توسعه است.

■ کدام یک از موانع تاریخی همچنان مانع توسعه ایران به‌شمار می‌آید؟

□ همان گونه که پیش از این گفته شد اصلی‌ترین مانع تاریخی توسعه ایران، «بی‌ثباتی مستمر» بوده که همچنان نیز ادامه دارد، تنها ریشه‌ها و شکل آن تغییر کرده، اما اصل مسئله تغییری نکرده است. هیچ درختی در توفان شکوفه نمی‌کند و هیچ بوته‌ای در باد گل نمی‌دهد. توسعه گلی است که بر شاخسار یک جامعه می‌روید و تنها وقتی که آن جامعه در دوره بلندی در ثبات نسبی قرار داشته باشد یا بی‌ثباتی‌هایش محدود به دوره‌های خیلی کوتاه شود، شکوفه توسعه بر شاخسار این درخت ظاهر می‌شود، اما متأسفانه مانع اصلی تاریخی توسعه ایران یعنی «بی‌ثباتی مستمر» همچنان پابرجاست.



طرح: مهدی رضاییان

از نگاه اقتصادی، توسعه محصول سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و دیربازده است نه سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و زودبازده، در حالی که ایرانیان همواره در پی سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت زودبازده بوده‌اند و این به علت همان گسترش عدم اطمینان حاصل از دروغ رفتاری در ایرانیان بوده است

■ نقش عواملی چون مذهب، شرایط جغرافیایی، استعمار و ثروت نفت و فرهنگ ایرانی را در توسعه در ایران توضیح دهید.

□ به جز نقش مذهب و استعمار، نقش دیگر موارد را در پرورش دوم توضیح دادم. استعمار هم به دو علت همواره در تحولات کشور ما حضور داشته است؛ یکی موقعیت کشور ما که می شود همان عامل جغرافیایی و دیگری وجود ثروت نفت. بنابراین حضور استعمار به عنوان عاملی بی ثبات کننده در ایران نیز به موقعیت جغرافیایی ایران بازمی گردد. در این صورت باید گفت نقش استعمار نقشی درجه دومی و تبعی است و ریشه اصلی نیست.

در مورد مذهب نیز باید گفت که مذهب به بخشی از فرهنگ ایرانی تبدیل شده و قابل تفکیک نیست، یعنی بخشی از روحیه سازگاری ایرانی محصول مذهب بوده است. ترویج فرهنگ قضا و قدری، دنیاگریزی، تفضیل فقر بر غنا، تقیه، صبر، رضایت و در نهایت فرهنگ انتظار، همگی مقوم روحیه سازگاری ایرانی بوده اند. بنابراین روحیه سازگاری ایرانی محصول همکاری مشترک موقعیت جغرافیایی، مذهب، استعمار، نفت و فرهنگ ایرانی بوده است.

■ چنانچه فرهنگ ایرانی را مانع توسعه می دانید، پیرامون عناصر آن توضیحاتی ارائه دهید.

□ در مورد فرهنگ ایرانی توضیحاتی داده شد و گفتیم که مهمترین دستاورد آن گسترش روحیه سازگاری ایرانی است و بخشی از این روحیه سازگاری ناشی از اختلاط نژادی و فرهنگی بوده به گونه ای که دیگر از زمانی به بعد تفکیک فارس، عرب، ترک، مغول و... در میان ایرانیان ناممکن شده است. بخشی از آن هم محصول مؤلفه های مذهبی مانند تقیه، دنیاگریزی، انتظار و... بوده است. انعکاس تمام آن ساختارهای تاریخی را اکنون در ویژگی های رفتاری ایرانیان می توان مشاهده کرد؛ آبروداری، تعارف افراطی، مردم داری، تبعیت شدید از عرف (همرنگی با جماعت)، نفاق، ریا، تقیه، تقلید، عدم پذیرش نقد و بسیاری دیگر از این ویژگی های رفتاری که در میان ایرانیان امروز عمومیت دارد همگی نوعی «دروغ رفتاری» به شمار می آیند، یعنی جدا از این که در میان ایرانیان دروغ کلامی گسترش شدید دارد - و در سال های اخیر شدیدتر شده - دروغ رفتاری (یعنی به گونه ای عمل کردن که واقعیت را پنهان کنیم یا با رفتارمان علائم غلط بدسیم) نیز از ویژگی های ذاتی و رفتاری ایرانیان شده است. این ویژگی ها جامعه ایران را مستعد می سازد که همواره رفتاری غیر واقعی از خود بروز دهد. در چنین شرایطی سطح اعتماد و پیش بینی پذیری رفتارها از دست می رود. هیچ برنامه ریزی ای بدون وجود سطحی از اعتماد به اطلاعات موجود و سطحی از پیش بینی پذیری رفتارها امکان پذیر

من بر این باورم تا زمانی که دولت به درآمد نفت تکیه زده است نه خودش اصلاح خواهد شد و نه راه را برای اصلاح جامعه خواهد گشود. نه این که دولت همیشه نخواهد خود را اصلاح کند یا نخواهد جامعه اصلاح شود، در بسیاری مواقع می خواهد و چه بسا در این راه سیاستگذاری نیز می کند، اما نتیجه نمی دهد

در حوزه اقتصاد دیدگاه های «اقتصاد نهادگرای جدید» را بیشتر می پسندم و معتقدم در آینده نه چندان دور این مکتب به نظریه مسلط در اقتصاد تبدیل خواهد شد. اما در حوزه سیاست با دیدگاه «هایک» موافقم و در حوزه نظریه اجتماعی نیز علاقه مند و مبلغ نظریه «سرمایه اجتماعی» هستم

نیست. وقتی یک ملت بخش اعظم رفتارهایش از نوع تبلیغاتی و «دروغ رفتاری» باشد پیش بینی پذیری فعالیت هایش به شدت کاهش می یابد و بنابراین برنامه ریزی و سرمایه گذاری بلندمدت و دیربازده توجیه خود را از دست می دهد. از نگاه اقتصادی، توسعه محصول سرمایه گذاری های بلندمدت و دیربازده است نه سرمایه گذاری های کوتاه مدت و زودبازده، در حالی که ایرانیان همواره در پی سرمایه گذاری های کوتاه مدت زودبازده بوده اند و این به علت همان گسترش عدم اطمینان حاصل از دروغ رفتاری در ایرانیان بوده است، بنابراین مهمترین مؤلفه فرهنگی ایرانیان که به عنوان مانعی برای تحقق توسعه عمل کرده نهادینه شدن دروغ رفتاری - و البته به طور اولی دروغ گفتاری - در میان ایرانیان است. ■ چه راهکارهایی برای رفع یا تقلیل آن موانع ارائه می دهید؟

□ ساختارها و عادت های رفتاری که در طول زمان شکل می گیرند، حتی اگر عوامل موجود آنها نیز تغییر کند، اصلاحشان زمان بر و دشوار است. البته دولت یکی از عوامل اصلی است که می تواند راه را برای اصلاح آنها بگشاید، اما متأسفانه اکنون دولت در ایران خودش به بخشی از مشکل تبدیل شده است. به نظر می رسد تا زمانی که دولت مسیر تازه ای در این راه نگشاید، چشم انداز مثبتی پدیدار نخواهد شد. تنها امید برای این که دولت مسیر تازه ای بگشاید کاهش درآمدهای نفتی است که پیش بینی می شود طی ده سال آینده و حداکثر تا دهه ۲۰۲۰ میلادی رخ دهد. تجربه تاریخی نشان می دهد که دولت در ایران تنها زمانی به سوی عقلانیت حرکت کرده که درآمدهای نفتی اش کاهش یافته است. من بر این باورم تا زمانی که دولت به درآمد نفت تکیه زده است نه خودش اصلاح خواهد شد و نه راه را برای اصلاح جامعه خواهد گشود. نه این که دولت همیشه نخواهد خود را اصلاح کند یا نخواهد جامعه اصلاح شود، در بسیاری مواقع می خواهد و چه بسا در این راه سیاستگذاری نیز می کند، اما نتیجه نمی دهد. در چنین شرایطی دولت «نمی تواند» کاری کند. پس حتی اگر یک دولت مصلح نیز بر سر کار آید نمی تواند چیزی را تغییر دهد. ساختارها و عادت های رفتاری به طور تاریخی شکل گرفته اند و تا عوامل موجه آنها از بین نرود، تغییری در آنها ایجاد نمی شود.

■ از میان مکتب های اقتصادی و اجتماعی جهان کدام مکتب را به نظرات خود نزدیک تر می دانید؟

□ در حوزه اقتصاد دیدگاه های «اقتصاد نهادگرای جدید» را بیشتر می پسندم و معتقدم در آینده نه چندان دور این مکتب به نظریه مسلط در اقتصاد تبدیل خواهد شد. اما در حوزه سیاست با دیدگاه «هایک» موافقم و در حوزه نظریه اجتماعی نیز علاقه مند و مبلغ نظریه «سرمایه اجتماعی» هستم.

**جنگ و انقلاب تجلی یک اراده هستند،
اراده تسلیم نشدن به سلطه،
اراده فراتر رفتن از آنچه موجود است.
اراده غلبه بر سیستمی که نتیجه و برون داد آن،
ستم و ظلم و مسخ شدن انسان است
و ما احتیاج داریم این تاریخ محکوم را بخوانیم.
پاسداشت امثال شهید حاج داود کریمی پیوند با این تاریخ است.**

شهید حاج داود همواره به این جمله
از حضرت علی(ع) اشاره می کرد:
«به خدا سوگند اگر دشمن شما را
مانند ستاره های آسمان متفرق سازد،
خداوند شما را برای روز انتقام متشکل خواهد کرد»
پس عامل تشکل و سازماندهی ما خداوند است.

